

ماهیت رویارویی نرم غرب با انقلاب اسلامی ایران در روند انقلاب‌های عربی (۲۰۱۱-۲۰۱۴)

سید امیر نیاکویی^۱
علی اصغر ستوده^۲

چکیده

بعد از وقوع انقلاب اسلامی ایران، غرب به رهبری آمریکا همواره کوشیده با استفاده از ابزارهای نرم افزارگرایانه (قدرت نرم و دیپلماسی عمومی) از صدور انقلاب اسلامی ایران در جهان اسلام و منطقه جلوگیری نماید. یکی از جلوه‌های این تقابل را می‌توان در روند تحولات اخیر در خاورمیانه (انقلاب‌های عربی) مشاهده نمود. در واقع بعد از شروع انقلاب‌های عربی، غرب به رهبری آمریکا در پی جلوگیری از الگو شدن حکومت ایران برای انقلاب‌های عربی بوده است. در همین راستا، این پژوهش محور کار خویش را پاسخگویی به دو سؤال محوری زیر قرار داده است، ۱- ماهیت رویارویی نرم جدید غرب علیه انقلاب اسلامی ایران در روند انقلاب‌های عربی چیست؟ و ۲- غرب در راستای جلوگیری از گسترش الگوی انقلاب اسلامی ایران به انقلاب‌های اخیر، از چه ابزارها و سازوکارهایی استفاده نموده است؟ فرضیه‌های این پژوهش نیز چنین است ۱- ماهیت رویارویی نرم غرب بر علیه انقلاب اسلامی ایران در روند انقلاب‌های عربی، متأثر از تقابل تاریخی الگوهای اسلام سیاسی و لیبرال دموکراسی غرب بوده است و ۲- استراتژی نرم غرب علیه الگوی سیاسی انقلاب اسلامی ایران، تبلیغات منفی در راستای ناکارآمد جلوه دادن این الگو در مقایسه با الگوهای رقیب و جایگزین نمودن آلترناتیوهای مانند نظام سیاسی سکولار ترکیه بوده است. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی- تحلیلی و ابزار گردآوری داده‌ها منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی است.

کلید واژه‌ها: قدرت نرم، جنگ نرم، انقلاب‌های عربی، اسلام سیاسی، لیبرال دموکراسی.

مقدمه

خاورمیانه و شمال آفریقا طی دو دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ شاهد ظهور، گسترش و گاه افول جریان‌های گوناگونی بوده است که خود را ذیل عنوان «اسلام‌گرا» تعریف می‌کردند. فعالیت این جریان‌ها، فارغ از نتایج آن، توجه سیاستمداران و تحلیل‌گران را بیش از گذشته به پدیده اسلام سیاسی جلب کرد. در این میان، تشدید فعالیت «جنبش‌های اسلام‌گرا» تنها پدیده‌ای نبود که جلب توجه می‌کرد، بلکه ظهور یک دولت اسلام‌گرا در ایران بسیار جذاب‌تر می‌نمود. ایران اینک به آزمایشگاه زنده‌ای برای آزمون توانایی و ظرفیت ایدئولوژی جدید، دست کم در قرائت شیعی آن، درآمده بود (نبوی، ۱۳۸۹: ۸-۹). از نظر فیشر با انقلاب ۱۹۷۹، مؤمنان می‌توانستند معنویت و دینداری خویش را در قالب یک انقلاب در این جهان مادی فریاد بزنند، انقلابی که بر همه فریبکاری‌ها و فساد گذشته فائق می‌آمد و تحت رهبری آیت‌الله خمینی (ره) جامعه دینی را نوید می‌داد (Fisher, 1980: 129). در همین راستا غرب به رهبری آمریکا که خواهان جهانی کردن لیبرال دموکراسی به عنوان محور هژمونی سیاسی - ایدئولوژیک خود بوده، نسبت به انقلاب اسلامی ایران واکنش نشان داد. در واقع از زمان پیروزی انقلاب اسلامی، ایران تبدیل به یک چالش مهم در سیاست خارجی آمریکا شد. به عبارتی انقلاب اسلامی، ایران را که متحد برجسته آمریکا در خاورمیانه بود، به یک چالش بزرگ برای آمریکا در منطقه و جهان تبدیل کرد که روزه‌روز مواجهه و مهار آن برای آمریکا دشوارتر می‌شد. چگونگی تعامل با ایران در سه دهه گذشته از اصلی‌ترین آزمون‌های روسای جمهوری آمریکا بوده است. اهمیت مسأله ایران تا جایی است که کنت پولاک، از استراتژیست‌های با تجربه آمریکایی می‌گوید: «مشکل ایران، مشکلی از جهنم است که هیچ راه‌حلی برای آن متصور نیست» (عبداله و اسماعیلی، ۱۳۹۲: ۱۰۴).

غرب در ابتدا سعی نمود با استفاده از امکانات سخت‌افزاری از جمله جنگ تحمیلی و تحریم‌های گسترده بر علیه جمهوری اسلامی ایران، از الگوی صدور انقلاب اسلامی ایران در سطح منطقه و جهان اسلام جلوگیری به عمل نماید. ولی تلاش‌های غرب برای مقابله با ارزش‌های انقلاب اسلامی فقط به مقابله‌های سخت‌افزاری خلاصه نمی‌شود، بلکه قدرت نرم نیز از جایگاه ویژه‌ای در استراتژی کلان غرب برخوردار بوده است تا جایی که غرب سعی نموده با استفاده از قدرت نرم از صدور الگوی انقلاب اسلامی در منطقه و جهان اسلام ممانعت به عمل آورد. با شروع انقلاب‌های عربی در منطقه که یکی از جلوه‌های آن رشد اسلام سیاسی و امکان الگوگیری این انقلاب‌ها از الگوی انقلاب اسلامی ایران بود، غرب به رهبری آمریکا جنگ نرم جدیدی را علیه الگوی انقلاب اسلامی و نظام ایران به راه انداخته است. در همین راستا این پژوهش محور کار خود را بررسی ماهیت استراتژی غرب در جنگ نرم جدید علیه انقلاب اسلامی ایران قرار داده است. بر این اساس، سؤال‌های محوری این پژوهش عبارتند از: ۱- ماهیت رویارویی نرم جدید غرب علیه انقلاب اسلامی ایران در روند انقلاب‌های عربی چیست؟ ۲- غرب در راستای جلوگیری از گسترش الگوی انقلاب اسلامی ایران به انقلاب‌های اخیر، از چه ابزارها و سازوکارهایی استفاده نموده است؟ نویسندگان در پاسخ به پرسش‌های تحقیق، فرضیه‌های زیر را مطرح

کرده‌اند: ۱- ماهیت رویایی نرم غرب علیه انقلاب اسلامی ایران در روند قیام‌های عربی، متأثر از تقابل تاریخی الگوی اسلام سیاسی انقلاب اسلامی و لیبرال دموکراسی غرب بوده است و ۲- استراتژی نرم غرب علیه الگوی سیاسی انقلاب اسلامی ایران، تبلیغات منفی در راستای ناکارآمد جلوه دادن این الگو در مقایسه با الگوهای رقیب و جایگزین نمودن آلترناتیوهایمانند نظام سیاسی سکولار ترکیه بوده است.

۱. قدرت نرم؛ تعاریف، مفاهیم و سازوکارها

در برداشت غالب و سنتی در ادبیات سیاست بین‌الملل، قدرت عمدتاً مفهومی تک‌بعدی و تک‌منبعی معرفی می‌شود. در این تعریف، قدرت سیاسی رابطه‌ای روانی است میان کسانی که آن را اعمال می‌کنند و کسانی که این قدرت بر آنان اعمال می‌شود. بر این اساس قدرت نظامی به‌عنوان تهدید یا امکانی بالقوه، مهم‌ترین عامل مادی در ایجاد قدرت سیاسی یک دولت به‌شمار می‌آید (مورگنتا، ۱۳۷۹: ۴۷-۵۰) از منظر دیگر، سنجش میزان قدرت یک بازیگر در عرصه بین‌المللی مبنای پاسخگویی به تمام پرسش‌ها و دلمشغولی‌های واحدهای سیاسی رقیب و حریف تلقی می‌شود. تعریف متغیرهای کلیدی و اساسی قدرت و روش‌های کمی و کیفی مطالعه قدرت از این مسیر موضوعیت پیدا کرده‌اند. این متغیرها در سنت گذشته مطالعه سیاست بین‌الملل، در چارچوب قابلیت‌های مادی مورد توجه قرار گرفته‌اند. چنین رویکردی در بسیاری از موارد نتوانسته است ارتباط مستقیمی میان محاسبات صورت گرفته و نتایج ایجاد شده در جهان واقع برقرار کند. از این‌رو تلاش گسترده‌ای برای معرفی ظرفیت‌های مفهومی و نظری جدید حول موضوع قدرت در سیاست بین‌الملل شکل گرفته است (Bamett and Duvall, 2006:39)

کوشش نظری جوزف نای، در این میان از اعتبار ویژه‌ای برخوردار است. این کوشش نظری بیش از هر چیز معطوف به تحولات مادی عرصه بین‌المللی و تلاش برای پیدا کردن راه‌حل خروج از بن‌بست‌های سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی بوده است. در این شرایط، پیروزی در رقابت‌های بین‌المللی از طریق توسل صرف به قابلیت‌های مادی روز به روز دشوارتر شده و چاره‌اندیشی را ضروری ساخته بود. نای به‌عنوان چهره‌ای مطرح در حوزه سیاست خارجی ایالات متحده در صدد پاسخ دادن به این مشکل و ترسیم راهکارهایی برای برون‌رفت از وضعیت موجود برآمد. نای در صدد است تا نگاهی نظری به نقش آفرینی عوامل معنایی در بحث قدرت داشته باشد (Nye, 2008:95). به‌طور کلی می‌توان قدرت را به سه دسته تقسیم نمود: ۱- قدرت سخت مبتنی بر زور و تهدید ۲- قدرت اقتصادی مبتنی بر هزینه و تطمیع ۳- قدرت نرم مبتنی بر جاذبه (تغییر فکر- اندیشه و عمل) که آن را قدرت برتر جهان می‌دانند (رنجبران، ۱۳۸۸: ۲۸). قدرت نرم به آن دسته از قابلیت‌ها و توانایی‌های کشور اطلاق می‌شود که با به‌کارگیری ابزاری همچون فرهنگ، آرمان و ارزش‌های اخلاقی به‌صورت غیرمستقیم بر منافع یا رفتارهای دیگرکشورها اثر می‌گذارد.

هدف نهایی پروژه قدرت نرم، به ثمر رساندن نتیجه دلخواه در رقابت، از طریق تضمین پیروی و اطاعت سوژه است. به این مفهوم، قدرت نرم یعنی قدرتی که فارغ از اجبار و تهدید انسان‌ها را ترغیب

می‌کند تا کاری را انجام دهند که شما می‌خواهید. پس قدرت نرم زمانی موفق است که بتوان پیروی ایجاد نمود (Cooper, 2004:171). در این میان تمایز میان قدرت نرم و قدرت سخت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در همین راستا، قدرت سخت یا در کاربرد ابزارهای نظامی، اعمال زور، بازدارندگی، تهدید و ارباب، جنگ و سیاست زورمدارانه جلوه می‌کند یا در اعمال قدرت اقتصادی، تحت فشار مالی قرار دادن، تحریم اقتصادی، رشوه‌دادن، کمک‌های مالی و تشویق و تهدید اقتصادی خود را نشان می‌دهد. اما قدرت نرم، سرشت دیگری دارد از طریق جذابیت، فریبندگی، برنامه‌ریزی فرهنگی، ترویج رشته‌ای از ارزش‌ها به واسطه رسانه و نیز دیپلماسی عمومی و چندجانبه نمود می‌یابد. (Nye, 2010: 96). دیپلماسی عمومی نیز به مثابه بازوی اجرایی قدرت نرم، به معنای تأثیرگذاری بر نگرش‌های عمومی توسط دولت در کشورها و جوامع دیگر و کاربرد ابزارهای بین فرهنگی و ارتباطات بین‌المللی در سیاست خارجی است. جوزف نای در رابطه با منابع قدرت نرم به سه مولفه زیر اشاره می‌کند:

۱- فرهنگ (زمانی که در نگاه دیگران جذابیت داشته باشد)؛

۲- ارزش‌ها؛

۳- سیاست خارجی (وقتی که در چشم ناظران دارای مشروعیت باشد) (نای، ۱۳۸۷: ۵۱). همچنین می‌توان عوامل ایجادکننده یا تقویت‌کننده این نوع قدرت را موارد زیر دانست: موقعیت ایدئولوژیک، ارتباطات دیپلماتیک مطبوع و گسترده، مناسبات و مبادلات فرهنگی، ترویج زبان و ادبیات، تبلیغ آرمان‌ها، ارزش‌ها و اهداف متعالی، ارایه تصویر مثبت و مطلوب از خود، بهره‌گیری مناسب از اطلاعات و فرهنگ در راستای مقاصد دیپلماتیک، طراحی و اتخاذ سیاست‌های استراتژیک مقبول، زدودن ذهنیت‌های تاریخی منفی، مبادلات دانشگاهی و آکادمیک و سرمایه‌گذاری در تربیت نخبگان سایر کشورها و... (Nye, 2010:99)

۱-۱. تهدید نرم

در راستای نقش قدرت نرم در معادلات امروزی جهان، مسأله تهدید و جنگ نرم اهمیت پیدا می‌کند. تهدید نرم را می‌توان تهدیدی دانست که باعث دگرگونی در هویت فرهنگی و الگوهای رفتاری مورد قبول یک نظام سیاسی گردد. تهدید نرم نوعی اعمال قدرت با روش‌های نرم‌افزارانه در ابعاد سه‌گانه حکومت، اقتصاد و فرهنگ است که از طریق تأثیر بر اندیشه و الگوهای رفتاری در این حوزه‌ها و جایگزینی الگوهای رفتاری بازیگر مهاجم، محقق می‌شود. تهدید نرم زمانی پدید می‌آید که یک ملت یا کشور احساس کند فرهنگ و نهادها و سیاست‌های آن بر اثر بهره‌گیری دشمنان از قدرت نرم در حال استحاله است (بصیری، ۱۳۹۰: ۱۵۵-۱۵۶).

وقتی از تهدید نرم علیه امنیت یک کشور سخن گفته می‌شود، یعنی تهدید علیه منابع غیرملموس قدرت (معنوی) یک کشور مانند سیستم سیاسی، فرهنگ، ایدئولوژی، اعتقادات و دین شکل گرفته است. تهدید نرم در واقع حرکتی است که اگر عملی شود موجب دگرگونی هویت، فرهنگ و الگوی رفتاری مورد

قبول یک نظام سیاسی می‌شود. تهدید نرم حرکت اولیه است که اگر کامل شود باعث سلطه کامل بر ابعاد سه‌گانه (غیرمادی) حکومت، اقتصاد و فرهنگ می‌شود (بصیری، ۱۳۹۰: ۱۵۵-۱۵۶).

۲-۱. جنگ نرم

جوزف نای سه دسته جنگ را معرفی می‌کند:

۱- جنگ سخت (اشغال سرزمین و ایجاد حکومت)

۲- جنگ نیم‌سخت (ایجاد دولت دست‌نشانده و تصرف بازار اقتصادی)

۳- جنگ نرم (تسخیر قلوب و اذهان) (نای، ۱۳۸۴: ۲۴).

جنگ نرم بعد دیگر جنگ است و به معنای هجوم، ضربه‌زدن و نابود نمودن منابع معنوی قدرت یک ملت (مانند فرهنگ، علم، ایدئولوژی، دین و اعتقادات، روحیه ملی و اعتماد به نفس و...) است. جنگ نرم شامل هرگونه اقدام روانی و تبلیغات رسانه‌ای است که جامعه یا گروه هدف را بدون درگیری نظامی به انفعال وامی‌دارد (ماه‌پیشانیان، ۱۳۸۱: ۵۷-۷۴). در واقع هجوم به منابع نرم قدرت یک ملت یعنی تخریب فرهنگ، اعتقادات، دین و ایدئولوژی یک ملت و جایگزینی آن با منابع معنوی قدرت دشمن را می‌توان تحقق جنگ نرم نامید.

دولت‌ها در جنگ نرم از تاکتیک‌های روانشناختی خاصی علیه دشمن استفاده می‌نمایند. اهم این تاکتیک‌ها عبارتند از: ۱- برچسب‌زدن؛ ۲- تملطیف و تنویر مسائل خاص؛ ۳- انتقال؛ ۴- تصدیق دیدگاه خود؛ ۵- شایعه پراکنی؛ ۶- کلی‌گویی برای توجیه تحلیل خود؛ ۷- دروغ بزرگ درست کردن؛ ۸- انسان‌زدایی و اهریمن‌سازی از دشمن؛ ۹- ارائه پیشگویی‌های فاجعه‌آمیز از دشمن؛ ۱۰- حذف اطلاعات مضر به خود؛ ۱۱- ایجاد تفرقه و تضاد در نیروهای رقیب؛ ۱۲- استفاده از ادبیات سیاه نمایی دشمن و ۱۳- تکرار یک خبر و تحلیل و... (ورنر، ۱۳۸۴: ۱۵۸-۱۶).

جنگ نرم عمدتاً از طریق رسانه‌های جمعی مانند رادیو، تلویزیون، مطبوعات و اخیراً رسانه‌های مدرن مانند سایت‌های اینترنتی و شبکه‌های ماهواره‌ای اعمال می‌شود. به‌گونه‌ای که امروزه حدود ۳۵۰۰ کانال ماهواره‌ای و ۴۵ هزار سایت اینترنتی به زبان فارسی مستقیم و غیرمستقیم علیه جمهوری اسلامی ایران فعالیت می‌کنند (آرین منش، ۱۳۸۷: ۱). از جمله مهم‌ترین ابزارهای جنگ نرم، رسانه‌های ارتباطی جهانی اعم از شبکه‌های رادیویی، تلویزیونی، ماهواره‌ای، اینترنتی، بازی‌های رایانه‌ای و صدها روزنامه و هزاران پایگاه خبری تبلیغاتی است که هریک به نحوی با نفوذ و تأثیر در افکار عمومی، به‌دنبال کنترل افکار و اذهان هستند. نیروهای انسانی، نویسندگان، هنرمندان، نخبگان، تحصیل‌کرده‌های خارج از کشور، روشنفکران، بازرگانان بین‌المللی و کسانی که می‌توانند اندیشه‌های سیاسی و فرهنگی بیگانگان را ترویج داده و منتقل سازند و با ترفندهای گوناگون اسباب خودباختگی فرهنگی ملت‌ها را فراهم آورند، از دیگر ابزارهای جنگ نرم هستند (کریمی‌تبار، ۱۳۸۹: ۱۵۰).

۲. ماهیت جنگ نرم بر علیه انقلاب اسلامی ایران از طرف غرب

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و شکل‌گیری نظام سیاسی مبتنی بر اسلام در این کشور، با توجه به این - که الگوی سیاسی جدید متمایز از الگوی سیاسی شرق و غرب بود از هر دو جبهه تحت فشار قرار گرفت. با این حال با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، نظام سیاسی ایران به‌عنوان یک چالش عمده فراروی هژمونی لیبرال دموکراسی غرب به رهبری آمریکا باقی ماند طوری که غرب به رهبری آمریکا حذف نظام‌های چالش‌برانگیزی همانند جمهوری اسلامی ایران را با ابزارهای مختلف از جمله جنگ نرم در دستور کار خود قرار داد. در این بخش ماهیت تقابل نرم ایران و غرب به رهبری آمریکا در منطقه در چهارچوب چیره‌طلبی آمریکا مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در واقع، یکی از ویژگی‌های برجسته و نمادین انقلاب اسلامی ایران، توجه به دین اسلام به‌عنوان مذهب اصلی و رسمی کشور و آیین‌های مذهبی آن بوده است. در حقیقت دین و آموزه‌های دینی یکی از عوامل و منابع اصلی قدرت نرم می‌باشد که باعث تحریک و شکل‌دادن به کنش اجتماعی افراد پیرو یک مذهب حتی در مناطقی فراتر از مرزهای جغرافیایی یک کشور نیز می‌شود. انقلاب اسلامی ایران در مقایسه با سایر انقلاب‌ها از دو ویژگی عمده برخوردار است که عبارتند از: ماهیت اسلامی داشتن و دارای ابعاد بین‌المللی بودن (افتخاری و جانی‌پور، ۱۳۹۲: ۲۹-۳۰) که همین دو ویژگی تقابل انقلاب اسلامی و غرب در منطقه و جهان اسلام را اجتناب‌ناپذیر نموده است. به‌عبارتی رخداد انقلاب اسلامی، تحقق عملی اندیشه‌ای بود که در قرن گذشته بازگشت به اسلام را، راه‌حل مشکلات فراروی جهان اسلام می‌دانست. اندیشه‌هایی مانند «بازگشت به خویشتن»، «اسلام تنها راه‌حل»، «اداره شورایی جهان اسلام» که از سوی اندیشمندانی مانند علامه اقبال لاهوری، سیدجمال‌الدین اسدآبادی، امام خمینی(ره)، عبدالرحمن کواکبی، حسن البنا مصری و ... مطرح گردید و با پیروزی انقلاب اسلامی تبلوری اجرایی یافت. از این‌رو انقلاب اسلامی ایران، بیش از آن که سیاسی باشد، رخدادی فرهنگی - اسلامی بود که محدود به مرزهای جغرافیایی یک کشور نماند و پژوهشی عظیم در سایر کشورهای اسلامی داشت و به روند «بیداری اسلامی» شتابی دو چندان بخشید؛ زیرا الگویی نو و متناسب با جهان امروزی از اسلام سیاسی یا اداره اسلامی کشور در مقابل الگوی لیبرال دموکراسی، ارائه نمود (میرزایی و دیگران، ۱۳۹۳: ۹۶).

۲-۱. چیره‌طلبی (هژمونی‌گرایی) آمریکا و ضد هژمون‌گرایی انقلاب اسلامی در منطقه و جهان

اسلام

در راستای درک رفتار بین‌المللی آمریکا باید نظم هژمونیک و رفتار هژمونی‌گرایی ایالات متحده در قالب چیره‌طلبی آن کشور در معادلات نظام جهانی درک شود. ایده‌ی تحقق رهبری جهانی آمریکا از بدو تأسیس این دولت، از زمان جرج واشنگتن در ذهن دولتمردان آمریکایی وجود داشته است. در همین رابطه گدیس، سیاست عمومی ایالات متحده را از زمان جان کونینسی آدامز، وزیر امور خارجه‌ی جیمز مونروئه تاکنون مبتنی بر تلاش برای تحقق و حفظ هژمونی می‌داند (Gadis, 2004:101). وارن کوهن در پژوهش خود نشان می‌دهد که از ابتدای قرن بیستم هر یک از رؤسای جمهور ایالات متحده به طریقی

امیال هژمونیکی را تعقیب کرده‌اند و به دنبال تحقق رهبری آمریکا بوده‌اند. این حرکت به‌ویژه از زمان مک‌کینلی (۱۸۹۷-۱۹۰۱)، شروع شد و به‌ترتیب در زمان تئودور روزولت (۱۹۰۹-۱۹۰۱)، ویلیام هواردتافت (۱۹۰۹-۱۹۱۳) و سپس وودرو ویلسون (۱۹۲۱-۱۹۱۳) ادامه پیدا کرد. او استدلال می‌کند حتی اصول چهارده‌گانه‌ی ویلسون نیز با هدف رهبری جهانی آمریکا تدوین شده بود (Cohen, 2003:45).

چیره‌طلبی به نوعی نظم بین‌المللی خاصی اشاره دارد که بر مبنای انگیزه‌ها و رفتار تفوق‌جویانه و کنترل‌طلبانه یک دولت شکل می‌گیرد. در این شرایط، الگوی توزیع توانمندی‌ها در سطح نظم بین‌المللی بر محور مساعی آن دولت برای دستیابی به منصب قدرت غالب و بهره‌گیری از آن در مدیریت این نظم معنا می‌یابد. در این چهارچوب، دامنه مفاهیم مرتبط با قدرت چیره‌طلب از گستردگی خاصی برخوردار است، که در این مورد می‌توان به مفاهیم «رضایت هژمونیک» و «توانایی» اشاره کرد. اولی به پذیرش این بازیگر از سوی حداقل بخشی از اعضای جامعه جهانی اشاره دارد (ایوانز و نونام، ۱۳۳۸:۳۳۹-۳۳۸)، در حالی که دومی (توانایی) از قابلیت‌های آن در کنترل نتایج بین‌المللی حکایت می‌نماید، به این معنا که در یک ساختار هژمونیک، دولت پیش‌تاز باید بتواند حداقل بخشی از نتایج بین‌المللی را که با اهداف و اولویت‌های آن همخوانی دارد، شناسایی نموده و در تعیین قواعد بازی، نقش کلیدی را ایفا کند. مفهوم توانایی، نقش کنشگر چیره‌طلب را به مفهوم قدرت نزدیک می‌نماید. به این ترتیب، این بازیگر برای پیشبرد اهداف خود به دو نوع منابع مادی و غیرمادی قدرت نیاز دارد. به‌طور منطقی پافشاری بر منابع مادی، دولت مزبور را بیشتر به مفهوم سلطه، و تأکید بر منابع غیرمادی آن را به حوزه رهبری سوق می‌دهد یعنی نقشی که به رفتار دولت چیره‌طلب در جهت هدایت منظومه‌ای از دولت‌ها به سمت مطلوب اشاره داد، تا جایی که همگان تصور کنند که تلاش این دولت در جهت تأمین منافع عمومی است (Arrighi and Silver, 1999, 26-28). ایالات متحده به‌عنوان هژمون نظام جهانی بعد از جنگ سرد همواره کوشیده است که روندهای موجود در نظام جهانی را مدیریت و هدایت نماید؛ از جمله مناطق مهم و استراتژیکی که اهمیت خاصی در تداوم هژمونی ایالات متحده دارد، منطقه خاورمیانه است که به‌خاطر مسائلی از جمله منابع عظیم انرژی، نقش اسلام سیاسی به‌عنوان چالشی فراروی هژمونی لیبرال دموکراسی، تروریسم و غیره در دستگاه سیاست‌گذاری خارجی آمریکا اهمیت دارد.

به‌طور کلی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نظام جمهوری اسلامی ایران از دو بعد اساسی هژمونی آمریکا در منطقه را به چالش کشیده است. در مرحله اول انقلاب اسلامی ایران منتهی به حکومتی اسلامی شد که بر پایه مفاهیم اسلامی شکل گرفته و سیاست خارجی خود را نیز براساس هویت اسلامی بنا نهاده است. مفاهیم شهادت، ایثار و دفاع از مظلوم و ایستادگی در برابر ظلم و استکبار و کفر، نفی سبیل، پیوند دین و سیاست و توجه و اولویت‌دادن به امت اسلامی در قیاس با ملت، همگی در متن سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران مشاهده می‌شود. در این‌جا ما شاهد تضاد بین دو گفتمان انقلاب اسلامی و لیبرال دموکراسی غرب هستیم. این دو گفتمان هم در هویت و هم در ساختار معنایی و هم در ساختار منافع ناشی از این هویت‌ها با یکدیگر تعارض‌های عمیق دارند. گفتمان انقلاب اسلامی با

نگاهی انتقادی به ساختار دولت- ملت‌ها در گفتمان غربی به ساختار امتی در جهان اسلام توجه دارد و سعی در بازسازی و اتحاد در بین امت اسلامی پیامبر را دارد (افضلی، ۱۳۸۷: ۵۰). در این بعد نظام سیاسی جمهوری اسلامی به‌عنوان یک نظام ضد‌هژمون از نظر سیاسی و ایدئولوژیک محسوب می‌شود. به‌عبارتی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و شکل‌گیری حکومت اسلامی که موجب رشد اسلام سیاسی در منطقه شد، ایالات متحده با یک نظام سیاسی جدید در منطقه مواجهه شد که هژمونی لیبرال دموکراسی ایالات متحده که زیربنای هژمونی سیاسی- ایدئولوژیک این کشور است را در منطقه و جهان اسلام به چالش می‌کشد، زیرا این الگو سیاسی می‌توانست به کشورهای منطقه و جهان اسلام گسترش پیدا نماید. در مرحله دوم، انقلاب اسلامی ایران، اندیشه مقاومت را در فرهنگ سیاسی ایران برسازی نمود. برسازی اندیشه مقاومت در انقلاب اسلامی ایران و در نتیجه گسترش این اندیشه به گروه‌های اسلام‌گرا در منطقه از جمله سازمان‌های آزادی‌بخشی چون حزب‌الله لبنان و گروه‌های فلسطینی، یک چالش اساسی فراروی آمریکا و همچنین متحد استراتژیک آن اسرائیل محسوب شده و از بعد امنیتی و نظامی نیز هژمونی آمریکا در منطقه را به چالش کشیده است.

برای این که یک دولت بتواند به وضعیت هژمونی نائل شود باید مجموعه‌ای از شرایط را فراهم آورد که فرایند تحقق قدرت نرم یکی از پایه‌های اساسی آن است. یکی از مسائل مهم در تداوم هژمونی آن است که ساختارهای هژمونیک قدرت که یک کشور آن را اداره می‌کند، به گسترش قواعد، هنجارها و رژیم-هایی مبادرت ورزد که از سوی سایر بازیگران به شکلی مناسب رعایت می‌شوند. «همه صاحب‌نظران تقریباً این واقعیت را پذیرفته‌اند که رهبری آمریکا به تدریج وارد مرحله جدیدی شده است که هدف اصلی آن به‌طور آشکار، عملی کردن وعده قرن آمریکایی در سطوح اعلام شده است (Smirnov, 2003; 53). با تحولات بنیادینی که در ماهیت نظام بین‌الملل شکل گرفت و اهمیت یافتن بعد نرم‌افزارگرایانه قدرت در تقابل‌های استراتژیک، قدرت نرم و کاربرد آن از جایگاه ویژه‌ای در دستگاه سیاستگذاری خارجی ایالات متحده برخوردار شده است. نای بیان نمود که در حال حاضر، دو انتقال بزرگ قدرت در حال وقوع است: یکی انتقال قدرت از غرب به شرق و دیگری از دولت‌ها به صحنه گردانان غیردولتی (سایت جنگ نرم، ۱۳۸۹).

پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ با ارزیابی اسلام به منزله یک خطر، تهدید و یا چالش، توسط سیاستمداران ایالات متحده آمریکا و تقسیم‌بندی گروه‌ها و نیروهای اسلامی به طیف‌های رادیکال، میانه‌رو، اصلاح-طلب، سیاسی، غیرسیاسی و قوت یافتن مباحثی همچون هلال شیبی و احتمال سهم‌خواهی بیشتر شیعیان از قدرت سیاسی و اقتصادی، دور تازه‌ای از مناسبات میان آمریکا و جهان اسلام و به‌خصوص خاورمیانه رقم خورد (Council on Foreign Relations, 2003). دستگاه سیاستگذاری خارجی آمریکا از این پس بر کاربرد قدرت نرم و جنگ نرم تمرکز خاصی نمود و نظام‌های سیاسی چالش‌برانگیزی همچون جمهوری اسلامی را نشانه گرفت.

۲-۲. استراتژی نرم غرب به رهبری آمریکا در قبال انقلاب اسلامی و نظام سیاسی ایران

همان‌طور که در بخش قبلی به آن اشاره شد، نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران که منبث از انقلاب اسلامی بود، از دو بعد اساسی ایدئولوژیک- سیاسی و امنیتی و نظامی هژمونی آمریکا به‌عنوان سکندار جهان غرب را به‌چالش کشید؛ بر این اساس ایالات متحده به‌دنبال حذف نظام‌های چالش‌برانگیزی همانند جمهوری اسلامی ایران بوده است و البته بعد از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ با گسترش و رشد اسلام سیاسی در منطقه این مسأله از اهمیت بالاتری برخوردار شده است.

در سطح کلان، سیاست‌های راهبردی آمریکا در تقابل نرم با ایران در منطقه ژئواستراتژیک خاورمیانه را حول پنج محور اساسی می‌توان تقسیم‌بندی نمود: القای اسلام‌هراسی، القای شیعه‌هراسی، القای سنی‌هراسی، القای ترس از انقلاب اسلامی و القای ایران‌هراسی. به‌عنوان مثال طرح هلال شیعی در شیعه‌هراسی، نشان دادن چهره خشن از اسلام (نشان دادن گروه‌های تروریستی مثل القاعده در قالب اسلام سیاسی) در اسلام‌هراسی، انتشار اخبار کذب پیرامون قدرت هسته‌ای ایران در ایران‌هراسی و نشان دادن چهره بد از سنی‌ها در نگاه شیعیان در سنی‌هراسی قابل تحلیل می‌باشد. در کنار این پنج سیاست، ارائه یک تصویر زیبا و مدینه فاضله از تمدن غرب و زندگی غربی در دستور کار آن‌ها قرار دارد (هرسیج و ستوده، ۱۳۹۱: ۱۶۵). در مجموع اهداف آمریکا در رویارویی نرم علیه ایران در خاورمیانه را می‌توان این‌گونه برشمرد:

- مرعوب‌سازی دولت‌ها و ملت‌های خاورمیانه از خطر ایران برای منطقه با طرح موضوعاتی همچون خطر گسترش سلاح‌های هسته‌ای و تروریسم با محوریت ایران.

- ترویج سکولاریسم، لیبرال دموکراسی و ارزش‌های غربی در خاورمیانه در تقابل با الگوی جمهوری اسلامی ایران

- مقابله با فرهنگ دینی و مذهبی ایران و جلوگیری از گسترش آن به کشورهای دیگر خاورمیانه

- عرفی‌سازی حکومت‌های خاورمیانه و ترویج پلورالیسم دینی

- تشدید اختلافات قومی و مذهبی در داخل ایران و همچنین میان سایر کشورهای خاورمیانه با ایران در قالب دو قوم عرب و فارس و دو مذهب شیعه و سنی

- تشنج‌زدایی و عادی‌سازی روابط دولت‌ها و ملت‌ها عربی منطقه با اسرائیل در تقابل با استراتژی جبهه-گیری امت مسلمان بر علیه حضور و سیاست‌های اسرائیل در منطقه توسط جمهوری اسلامی ایران (هرسیج و ستوده، ۱۳۹۱: ۱۶۹).

اگرچه سیاست‌های آمریکا پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به‌ویژه پس از تسخیر سفارت آمریکا در تهران در راستای مقابله با نظام جمهوری اسلامی و جلوگیری از اشاعه انقلاب اسلامی در منطقه و نظام بین‌الملل طراحی شده بود، اما این رویکرد با روی کارآمدن ریگان و تقویت جریان محافظه‌کاری و همچنین پس از آن در دوره بوش پدر و نیز در دوره بوش پسر، توسط نئومحافظه‌کاران آمریکایی به-صورت جدی در دستور کار آمریکا قرار گرفت. از نظر آن‌ها، همان‌طور که دیوید فروم و ریچارد پل در کتاب

پایان شرارت گفته‌اند: «... مشکل ایران چیزی فراتر از تسلیحات است. مشکل ماهیت نظام جمهوری اسلامی ایران است که به دنبال تسلیحات هسته‌ای است. چنین نظامی باید عوض شود، در واقع تقابل-گرایان و به‌ویژه نئومحافظه‌کاران که اسلام سیاسی را مهم‌ترین دشمن ایالات متحده محسوب نموده‌اند، معتقد هستند که جمهوری اسلامی ایران نماینده این تفکر می‌باشد؛ لذا ترس از الگو قرارگرفتن نظام اسلامی به‌عنوان یک خطر عمده محسوب شده و بر این اساس تغییر آن الزامی تلقی گردیده است (عبداله‌خانی، ۱۳۸۵: ۱۶۱-۱۶۰).

۳-۲. سیاست دموکراسی‌سازی آمریکا و نظام جمهوری اسلامی ایران در منطقه

دموکراسی به‌عنوان شیوه زندگی سیاسی در جهان مدرن بر مبنای اصولی استوار است که در طی فرایند دراز مدت مبارزه برای ایجاد حکومت دمکراتیک تکوین یافته‌اند. جوهر این اصول و مبانی را می‌توان در اصالت برابری انسان‌ها، اصالت فرد، اصالت قانون، اصالت حاکمیت مردم و تأکید بر حقوق طبیعی مدنی و سیاسی انسان‌ها یافت. دموکراسی‌سازی غربی به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین اشکال حکومتی جهان در سیاست خارجی آمریکا جایگاهی خاص دارد، زیرا با منافع این کشور همخوانی دارد. سیاست به اصطلاح دموکراسی‌سازی آمریکا مبتنی بر این باور است که نظام‌های دمکراتیک کمتر به خشونت روی می‌آورند. از سال ۲۰۰۰ و پس از حوادث ۱۱ سپتامبر، دموکراسی در کنار سایر مؤلفه‌های اساسی اندیشه سیاسی غرب از جمله لیبرالیسم و اقتصاد آزاد و حقوق بشر از اولیت اصلی برخوردار بوده است (غراباق‌زندگی، ۱۳۸۸: ۸۷).

یکی از مواردی که می‌توان با نشان دادن آن اولویت دموکراسی‌سازی غربی در سیاست خارجی آمریکا را توجیه کرد، طرح خاورمیانه بزرگ است. از دیدگاه آمریکا، ایران یکی از کشورهای مهم منطقه است که باید قدرت آن را مهار و کنترل کرد. این سیاست مهار به‌صورت ابزارهای جنگ نرم در چارچوب دموکراسی‌سازی در منطقه متمرکز است. در واقع می‌توان گفت برخلاف شعارهای عامه‌پسند این کشور هدف اصلی آمریکا از اشاعه دموکراسی غربی، بازار آزاد و سرمایه‌داری در برگزیده منافع ملی آنان است. از سوی دیگر، منافع آمریکا ایجاب می‌کند که با روی کار آمدن رژیم‌های وابسته قابل کنترل در خاورمیانه، این منافع به نحو احسن تأمین شود. زیرا آمریکا بهتر می‌تواند با این‌گونه رژیم‌ها کار کند. در این میان، یکی از مهم‌ترین اهداف آمریکا در منطقه خاورمیانه، حفظ دسترسی به بازار نفت با قیمت متعادل است. سیاست آمریکا در خلیج فارس همواره بر این امر استوار بوده که دسترسی آسان به نفت منطقه، محور کلیدی پیشرفت غرب است (رنجیر، ۱۳۸۷: ۱۸۷-۱۸۹).

برای تأمین این هدف، آمریکا در چارچوب راهبرد "ایران هراسی منطقه‌ای" خود کوشیده است تا با بزرگ‌نمایی خطر ایران برای عربستان و کشورهای کوچک‌تر حوزه جنوبی خلیج فارس و با تبلیغات وسیع در مورد تهدید قدرت نظامی ایران، این کشورها را از ایران بترساند و در مسیر گسترش مناسبات آن‌ها با جمهوری اسلامی اخلاص ایجاد کند. از جمله، آمریکا پس از عقد قراردادهای نظامی با کشورهای عرب حوزه خلیج فارس و گرفتن تسهیلات و پایگاه‌های نظامی از آن‌ها و تقویت روابط نظامی خود با کشورهای

عرب حوزه خلیج فارس و به ویژه عربستان، با بزرگ نشان دادن خطر ایران از ورود تهران به ترتیبات امنیتی منطقه‌ای جلوگیری کرده است (مجتهدزاده، ۱۳۷۶: ۳).
 از مهم‌ترین دلایل توجه آمریکا به فرایند به اصطلاح دموکراتیک کردن کشورهای غرب آسیا و تقویت سایر ارزش‌های لیبرال دموکراسی در این منطقه، رشد اسلام‌گرایی در این منطقه از جهان است، زیرا از دیدگاه آمریکا بنیادگرایی اسلامی ثبات و امنیت بین‌المللی را تهدید می‌کند. از این‌رو، ترویج دموکراسی غربی و ارزش‌های غربی می‌تواند موج اسلام‌گرایی و خطر خیزش نیروهای رادیکال در منطقه را کاهش دهد. بر این اساس، بخشی از مراکز راهبردی و مشورتی آمریکا به سیاست دموکراسی‌سازی غربی باور دارند و آن را به‌رغم زمان‌بر بودن، بهترین سیاست با کمترین خطر و هزینه تلقی می‌کنند. بر همین اساس، آن‌ها به‌زعم خود سیاست دموکراسی‌سازی غربی را پاشنه آشیل نظام جمهوری اسلامی تلقی می‌کنند. در واقع، بهره‌گیری از قدرت نرم از سوی محافل علمی و سیاسی آمریکا را باید پاسخی به تهدیدها و خطرهای امنیتی این کشور در حوزه‌های جغرافیایی مختلف، از جمله خاورمیانه دانست. در همین راستا جمهوری اسلامی ایران با ارائه الگوی دینی به مثابه چالشی مهم برای غرب به رهبری ایالات متحده محسوب می‌شود، زیرا لیبرال دموکراسی را به عنوان زیربنای هژمونیک‌گرایی آمریکا در نظام بین‌الملل و منطقه به چالش کشیده است.

۳- تحولات اخیر و ماهیت جنگ نرم جدید بر علیه انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران

تحولات اخیر در خاورمیانه (انقلاب‌های عربی) منجر به شکل‌گیری جنگ جدیدی بر علیه انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران شده است زیرا روند این تحولات می‌تواند به شکل اساسی هژمونی آمریکا در خاورمیانه را به چالش بکشد که در دو محور اساسی قابل بررسی است:
 ۱- امکان الگوگیری انقلاب‌های اخیر از مدل نظام سیاسی جمهوری اسلامی که همراه با رشد اسلام سیاسی در منطقه بوده است. با توجه به تقابل نظام لیبرال دموکراسی که زیربنای هژمونی سیاسی-ایدئولوژیک آمریکا در سطح نظام جهانی و منطقه‌ای محسوب می‌شود با نظام سیاسی دینی منبعث از انقلاب اسلامی ایران، الگوگیری این انقلاب‌ها از انقلاب اسلامی می‌تواند هژمونی سیاسی و ایدئولوژیک آمریکا در منطقه را تضعیف نماید. باید توجه داشت که الگوی ایران در میان بخش‌هایی از اسلام‌گرایان منطقه به ویژه برخی اسلام‌گرایان مصری، یمنی و بحرینی جذابیت داشته و مورد توجه می‌باشد.
 ۲- احتمال رشد تنفر عمومی از سیاست‌های آمریکا و اسرائیل در منطقه و تأثیر آن بر روند انقلاب‌ها و در نتیجه انزوای استراتژیک آمریکا و متحد استراتژیکش اسرائیل در منطقه. نمودهای عینی زیر ادعایی بر اثبات مفروضات بالا است:

مردم مصر در پی حمله هوایی نیروهای رژیم صهیونیستی به خاک کشورشان و به شهادت رسیدن پنج نظامی خواستار قطع روابط با این رژیم، اخراج سفیر اسرائیل، لغو معاهده کمپ دیوید و قطع صدور گاز به

رژیم صهیونیستی شدند. هزاران نفر از مردم قاهره با برگزاری تظاهرات در برابر سفارت رژیم صهیونیستی در قاهره خواستار قطع روابط با رژیم صهیونیستی و اخراج سفیر از کشورشان شدند. تظاهرکنندگان خشمگین با پرتاب بمب‌های دودزا و دستی و کفش و سنگ به سوی ساختمان سفارت قصد تصرف آن را داشتند که با مقاومت نیروهای امنیتی روبه‌رو شدند. مردم مصر فریاد می‌زدند: «دولت اسرائیل اشغالگر است»، «ما این رژیم را به رسمیت نمی‌شناسیم». تظاهرکنندگان همچنین خواستار لغو معاهده کمپ دیوید و لغو صدور گاز به این رژیم شدند. آنان تأکید داشتند که این معاهده فقط برای ملت مصر ذلت و خواری به دنبال دارد و باید لغو شود. همچنین در ۲۶ آگوست ۲۰۱۱، پرچم رژیم صهیونیستی در عربستان به آتش کشیده شد. هزاران نفر از مردم شرق عربستان نیز با وجود ممنوعیت تظاهرات در این کشور، با برپایی تظاهراتی به مناسبت روز قدس پرچم رژیم صهیونیستی را به آتش کشیدند. به گزارش شبکه پرس تی وی هزاران نفر از مردم شرق عربستان تظاهرات ضد صهیونیستی برگزار کردند. تظاهرکنندگان در چندین شهر عربستان همزمان با آخرین جمعه ماه مبارک رمضان به خیابان‌ها ریختند و جنایات رژیم صهیونیستی را محکوم کردند (هرسیچ و ستوده، ۱۳۹۱: ۱۷۳).

در همین راستا با توجه به روند تحولات در منطقه، غرب به رهبری آمریکا دو رویکرد کلی و متفاوت را در حوزه قدرت نرم در قبال انقلاب‌های عربی در پیش گرفته‌اند ۱- الگوسازی برای دولت‌های دستخوش بحران منطقه خاورمیانه: آمریکا می‌کوشد تا ترکیه را به‌عنوان الگوی یک کشور مسلمان دموکراتیک و سکولاری که متحد استراتژیک اسرائیل، آمریکا و غرب است برای ملت‌های منطقه معرفی کرده و از این طریق در آینده نزدیک بر فرآیند دولت‌سازی در این کشور اثر بگذارد که البته با توجه به تفاوت‌های تاریخی، فرهنگی، نژادی این کشورها با ترکیه به‌نظر نمی‌رسد که این سناریو چندان موفقیت‌آمیز باشد (AL-oraibi & Russell, 2011:151).

باید توجه داشت که شبکه‌های رسانه‌ای غرب از قیام‌های جهان عرب عمدتاً به‌عنوان انقلاب‌های دموکراتیکی یاد می‌نمایند که معطوف به آزادی و کرامت انسانی است و در آن جریان‌های مختلف به‌ویژه سکولارها و اقلیت‌های دینی و جوانانی با ظاهر و مطالبات نه‌چندان مذهبی حضور دارند. در روایتی که عمدتاً در رسانه‌ها و شبکه‌های غربی برجسته می‌شود، ایجاد حکومت اسلامی و مبارزه با غرب جایگاهی ندارد و همه چیز در دموکراسی‌خواهی و مطالبات اقتصادی خلاصه می‌شود و رویکرد سکولاریستی برخی جریان‌ها در جهان عرب بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد (نیاکوئی ۱۳۹۱: فصل اول). از سوی دیگر تلاش می‌شود که الگوپذیری کشورهای مسلمان از ترکیه مورد توجه قرار گیرد و به شیوه‌ای غیرمستقیم پیشنهاد گردد. ترکیه نظامی تلقی می‌شود که در ضمن گرایش رهبران آن به ارزش‌های دینی، دموکراسی و توسعه و پیشرفت اقتصادی شگرفی را برای مردم کشور به ارمغان آورده و سیاست خارجی آن نیز غرب-گرا و معطوف به همکاری با ایالات متحده و کشورهای غربی و حتی اسرائیل است. در واقع از ترکیه تصویر تلفیقی زیبا از دینداری، دموکراسی، توسعه اقتصادی و سیاست خارجی غرب‌گرا ارائه می‌شود که می‌تواند الگوی مردم مسلمان منطقه نیز باشد. البته همان‌طور که گفتیم به دلایل مختلف تاریخی و

سیاسی و فرهنگی، الگوی ترکیه نمی‌تواند در جهان عرب چندان فراگیر گردد و این نکته حتی مورد توجه برخی پژوهشگران غربی نیز قرار گرفته است (Pollack: 2012)

۲- تبلیغات بر علیه جمهوری اسلامی ایران: غرب به رهبری آمریکا به دنبال جلوگیری از صدور الگوی انقلاب اسلامی به انقلاب‌های اخیر بوده است و در این راستا از دیپلماسی عمومی و منابع قدرت نرم خود در منطقه نهایت استفاده را نموده است. ایالات متحده تلاش نموده تا به انحای مختلف جمهوری اسلامی را الگویی ناکارآمد و ناموفق جلوه دهد از جمله این که گفته شده که ایران به عنوان یک نیروی مخرب در بحران‌های منطقه‌ای از جمله بحران سوریه عمل می‌کند. جامعه غرب، ایران را به فرستادن تسلیحات به سوریه متهم کرده‌اند و اعلام می‌نمایند که ایران تحریم تسلیحات سوریه را نقض کرده است. بنا به برخی گزارش‌های غربی، ایران چند صد نفر از نیروهای قدس سپاه پاسداران از جمله ۱۵۰ افسر و برخی اعضای حزب الله را به سوریه اعزام کرده است؛ اخیراً فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به طور علنی اعلام کرده که برخی از افسران ارشدش را برای مشورت در امور غیرنظامی به سوریه اعزام نموده است. مدارکی متعددی در سال ۲۰۱۲ وجود دارد که نیروی قدس سپاه با کمک حزب الله، به طور فعالانه در حال آموزش و تجهیز عمدتاً علوی‌ها و نیروهای شیعه در آن چه که جیش الشعب ایدئولوژیک و یا ارتش مردمی نامیده می‌شوند، بوده است؛ این اقدام به منظور برداشتن فشار از ارتش سوریه و مبارزه برای منافع جامعه علوی و دیگر دسته‌جات متحد ایران در سوریه صورت گرفته است (Nerguizian, 2013:4). بنابه گفته مقامات آمریکایی و اروپایی، اعضای گروه اپوزیسیون سوریه و دیگران، ایران برای دولت سوریه این موارد را فراهم نموده است: حمایت مادی، ارسال سلاح‌های سبک و مهمات و تجهیزات نظامی دیگر، تکنولوژی که بتواند اینترنت و ارتباطات شبکه موبایل را سد و کنترل کند و تجهیزات ضدشورش که به حکومت سوریه در سرکوب شورشی‌ها کمک نماید (Samuel, 2012:2).

در واقع رسانه‌ها و شبکه‌های غربی در رابطه با بحران سوریه تلاش نمودند تا ایران را به فرقه‌گرایی و حمایت از رژیم سرکوب‌گر سوریه متهم کنند و چهره ایران را در میان مسلمانان جهان به‌ویژه اهل سنت ملوکوک نمایند که متأسفانه تا حدودی نیز موفق شدند. گذشته از این، رسانه‌های غربی با برجسته‌سازی مشکلات اقتصادی در ایران مانند بحران بیکاری و تورم تلاش نموده‌اند تا ناکارآمدی اقتصادی جمهوری اسلامی را به مخاطبان خود القا نمایند. همچنین برجسته‌سازی بحران‌ها و مشکلات اجتماعی در ایران، پرداختن مکرر و مداوم به وقایع ۸۸ و ارائه تصویری که در آن، جمهوری اسلامی به خشونت و سرکوب و تقلب متهم می‌شود، زیر سؤال بردن سیاست‌های هسته‌ای ایران و پرهزینه دانستن آن‌ها و تأکید بر نقش سیاست خارجی جمهوری اسلامی در مشکلات اقتصادی مردم، متهم کردن نظام به عدم رعایت حقوق شهروندی و فقدان آزادی و دموکراسی از مهم‌ترین سیاست‌های رسانه‌های غربی برای مواجهه با ایران و تخریب وجهه آن بوده است. در واقع غرب با بهره‌گیری از ابزارهای قدرت نرم که در پوشش رسانه‌ها، فیلم‌ها و تصویرسازی‌های دیگر نمود می‌یابد، تلاش کرده که الگوی جمهوری اسلامی را ناموفق نشان دهد و آن را مترادف با ناکارآمدی اقتصادی، مشکلات اجتماعی، تنش با جهان و نقض آزادی‌های سیاسی

و دموکراتیک مردم تعریف نماید. آنچه که می‌توان از این گزارش‌ها استنتاج کرد بر این مبنا است که، غرب سعی در تخریب وجهه جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان نمود عینی الگوی حکومت اسلامی موردنظر انقلاب اسلامی در منطقه و جهان اسلام دارد. در واقع غرب سعی بر آن دارد که با تخریب جمهوری اسلامی ایران از الگوی صدور انقلاب اسلامی به انقلاب‌های عربی جلوگیری به‌عمل آورد.

نتیجه‌گیری

ماهیت رویاری نرم جدید غرب علیه انقلاب اسلامی ایران در روند تحولات اخیر منطقه‌ای را می‌توان در قالب تداوم تقابل الگوی نظام سیاسی ایران با الگوی لیبرال دموکراسی غرب که زیربنای هژمونی سیاسی - ایدئولوژیک غرب و آمریکا در نظام جهانی و منطقه‌ای محسوب می‌شود، بررسی نمود. در واقع بعد از شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران، غرب به رهبری آمریکا سعی در جلوگیری از گسترش الگوی انقلاب اسلامی ایران به کشورهای منطقه و جهان اسلام داشته است. در همین راستا، غرب ابتدا سعی نمود که با استفاده از ابزارهای سخت‌افزاری از جمله جنگ تحمیلی و تحریم‌های اقتصادی گوناگون موجبات شکست انقلاب اسلامی ایران را فراهم نماید. در بعد نرم‌افزارگرایانه نیز که جنبه مهمی از استراتژی کلان غرب بر علیه انقلاب اسلامی ایران محسوب می‌شد، غرب سعی نمود با استفاده از منابع قدرت نرم خویش از جمله ایدئولوژی لیبرال دموکراسی، صدور انقلاب اسلامی ایران را در جهان اسلام کنترل نماید. در واقع آنچه که باعث واکنش غرب در دو بعد سخت‌افزارگرایانه و نرم‌افزارگرایانه به وقوع انقلاب اسلامی ایران شد، چالشی است که انقلاب اسلامی برای لیبرال دموکراسی به مثابه محور هژمونی سیاسی - ایدئولوژیک غرب به‌خصوص آمریکا به‌وجود آورده است. روند کنونی انقلاب‌های عربی نیز این تقابل را تشدید و باعث جبهه‌گیری نرم غرب بر علیه انقلاب اسلامی ایران شد. هدف غرب از این تقابل جلوگیری از صدور الگوی انقلاب اسلامی به انقلاب‌های اخیر بوده که در دو استراتژی کلان الگوسازی برای کشورهای دستخوش بحران منطقه و تبلیغات علیه جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک الگوی ناکارآمد قابل بررسی است.

منابع

- آریمنش، جواد (۱۳۸۷)، "آخرین آمار دیش‌های ماهواره‌ای در ایران"، چهارم اذر ۱۳۸۷، برگرفته از www.asiran.com
- افتخاری، اصغر و جانی‌پور، محمد (۱۳۹۲)، "منابع قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران، مطالعه موردی: تحلیل وصیت‌نامه شهیدای دانشگاه امام صادق"، فصلنامه پژوهش‌نامه انقلاب اسلامی، سال سوم، شماره ۹، زمستان.
- افضل‌ی، رسول (۱۳۸۷)، "جغرافیای فرهنگی دولت سرزمینی در ایران"، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۶۶

- ایوانز، گراهام ونونام، جفری (۱۳۸۱)، فرهنگ روابط بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده و حسین شریفی طراز کوهی، تهران: میزان.
- رنجبر، مقصود (۱۳۸۷)، ملاحظات امنیتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- رنجبران، داود (۱۳۸۸)، جنگ نرم، تهران: ساحل اندیشه تهران.
- سایت جنگ نرم به نقل از خبرگزاری فارس (۱۳۸۹)، "قدرت نرم ایران در مصاحبه با جوزف نای"، به ادرس www.psyop.ir
- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۵)، رویکردها و طرح‌های آمریکا درباره ایران، تهران: موسسه ابرار معاصر.
- عبدالله، عبدالمطلب، اسماعیلی، مصطفی (۱۳۹۲)، "راهبرد سیاست خارجی آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران: تداوم یا تغییر؟ مطالعه موردی سیاست خارجی باراک اوباما و مسئله هسته‌ای ایران"، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال دوم، شماره ۷، تابستان.
- غریب‌زندی، داوود (۱۳۸۳)، راهبرد خاورمیانه‌ای دموکراسی‌سازی آمریکا و تأثیر آن بر نظام جمهوری اسلامی ایران، تهران: موسسه مطالعات ملی.
- کریمی تبار، مریم (۱۳۸۹)، "راهبردها و راهکارهای فرهنگی دولت زمینه‌ساز در رویارویی با جنگ نرم"، فصلنامه مشرق موعود، شماره ۱۳.
- مورگنتا، هانسجی (۱۳۷۹)، سیاست میان‌ملت‌ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- میرزایی، فرامرز و دیگران (۱۳۹۳)، "بازتاب گفتمان انقلاب اسلامی ایران در شعر بیداری اسلامی بحرین"، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال سوم، شماره ۱۰، بهار.
- نیاکوئی، امیر (۱۳۹۱)، کالبدشکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب، نشر میزان
- نای، جوزف (۱۳۸۴)، "قدرت نرم و سیاست خارجی آمریکا"، ترجمه سهراب الغای علمداری، ماهنامه اطلاعات راهبردی، شماره ۳۴، اسفند.
- نای، جوزف (۱۳۸۲)، "قدرت نرم"، فصلنامه راهبرد، تهران، شماره ۲۹، پاییز.
- نای، جوزف (۱۳۸۷)، قدرت نرم، ترجمه سید محسن روحانی ومهدی ذوالفقاری، تهران: دانشگاه امام صادق.
- نبوی، عبدالامیر (۱۳۸۹)، "ظهور و دگرگونی جریان‌های اسلام‌گرا؛ مروری بر رویکردها و نظرات"، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال یازدهم، شماره ۴۲، تابستان.
- هرسیچ، حسین و ستوده، علی‌اصغر (۱۳۹۱)، تأثیر انقلاب‌های عربی بر منابع قدرت نرم ایران و آمریکا در خاورمیانه، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۳۰.
- AL-oraibi, Mina&Russell, Gerard (2011) "The Trust Deficit: Seven Steps Forward for U.S-Arab Dialogues", Washington Quarterly, summer.
- Arrighi, G and Silver. B (1999), Chaos and Governance in the Modern World System, Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Barnett Michael & Raymond Duvall. (2005). "Power in International Politics",
- Cohen, Saul Bernard (2003) Geopolitics of world system, London: Rowman & Littlefield Publisher.

- Cooper. R. (2004) *Hard Power, Soft Power and The Goals of Diplomacy*, Held D& Koenig-Archibugi M, *American Power in the 21st Century*, Cambridge:
- Council on Foreign Relations (2003) "Finding America's Voice: A Strategy for Reinvigorating", U.S. Public Diplomacy.
- Fischer, Michael, (1980) *Iran from Religious Dispute to Revolution*, Cambridge: Harvard University press.
- Gaddis, John Lewis (2004) *Surprise, Security and the American Experience*, Cambridge, MA: Harvard University Press.
- International Organization, No.59.
- Nerguizan, aram (January 10, 2013) "U.S-Iranian Competition in the Levant - II, The Proxy War in Egypt, Israel, Jordan, Lebanon, the Palestinian Territories & Syria, CSIS.
- Nye Joseph. S (2008) "Public Diplomacy and Soft Power", *The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science*, No. 616.
- Polity Press.
- Pollak, Kenneth M (2011). "The Arab Awakening. Brookings institution press. Washington. D.C.
- Samuel , Annie Tracy(June 27, 2012) *The Syrian Uprising: The View from Tehran*, Telaviv Notes, Volume 6, Number 12.
- Smirnov, Pavel (2003) "When Mars is Stronger than Venus-U.S Revises its Allied Priorities", *International Affairs*. August, Vol.49, No.4.